

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

(۱) بنیادهای حقوقی خلع سلاح^(۱)

مفهوم خلع سلاح

خلع سلاح در مفهوم ویژه‌اش عبارت است از کاهش تسلیحات دولت‌ها چه از نظر کمیت و چه قدرت آتش آنها. براساس این که کاهش محدود باشد یا گسترده، سخن از خلع سلاح کامل و یا خلع سلاح جزئی به میان می‌آید. با پیشرفت تسلیحات، تخمین و برآورد سطح تسلیحات، موضوعی کاملاً پیچیده شده‌است. به گونه‌یی که احتمالات آماری درخصوص درجه‌ی تأثیر یا دقت سلاح‌ها از یک سو و توان آنها در خنثی کردن اقدام‌های متقابل الکترونیکی و مقاومت آنها از سوی دیگر، داخل محدوده‌ی موضوع می‌شود.

امروزه مذاکرات در زمینه‌ی کندسازی آهنگ پیشرفت‌های فنی و تکنیکی و نیز به اجراگذاردن آنها پیش از مذاکره در زمینه‌ی کاهش وضعیت کنونی تسلیحاتی که شاید فردا متروک و خارج از استفاده باشند، دارای اهمیت هستند. اصطلاح «کنترل تسلیحات» گسیختگی

واقعی با «خلع سلاح» در معنای کلاسیک آن ندارد اما تا زمانی که مفهوم کنترل تسلیحات منطبق بر نوعی مسابقه‌ی تسلیحاتی است که تنها کوشش می‌کند تا به گونه‌یی متمرکز سرعت آن را میان قدرت‌های بزرگ کند سازد، بهتر است که این دو مفهوم در هم نیامیزند.

در معنای دقیق، خلع سلاح به تخریب ذخایر موجود تسلیحات گفته می‌شود و نه اقدام‌هایی که تنها به محدود نمودن و یا ممنوعیت کاربرد آن سلاح‌ها رضایت می‌دهند. از جانب دیگر تدابیر سنت‌گرایانه‌یی در زمینه‌ی خلع سلاح وجود دارد که همگی بیان مشترکی از نابرابری دارند. البته این گونه تدابیر در زمینه‌ی حقوقی - به خلاف زمینه‌ی سیاسی - کمتر یافت می‌شوند و نیز بیشتر جنبه‌ی موقتی دارند.

این تدابیر عبارتند از: نظامی‌زدایی، تخریب استحکام‌ها و کاهش نیروهایی که از جانب کشورهای پیروز به کشورهای مغلوب

همگانی مؤثر استقرار نیافته باشد، هر دولتی می‌تواند به مقتضای دفاع مشروع، زرادخانه‌ی نظامی خود را توجیه نماید. بنابراین، مسأله تنها عبارت از ایجاد «کنترل بین‌المللی مؤثر» تسلیحات و نیز خلع سلاح آن‌چنان که ارگان‌های سازمان ملل متحد آن را می‌شناسند، نیست. بلکه پیشرفت امنیت همگانی و دسته‌جمعی نیز مورد نظر است.

بنا به دلایل روشن نظری و عملی، سازمان ملل متحد ترجیح می‌دهد که خلع سلاح را به شرایط عمومی‌تر امنیت بین‌المللی مرتبط سازد: حقوق‌بشر، استعمارزدایی، توسعه و خلع سلاح (یعنی ایدئولوژی چهار D؛ اصطلاحی که در اعلامیه‌ی ۱۹۷۰ راجع به تقویت امنیت بین‌المللی، ضمیمه‌ی قطعنامه‌ی ۲۷۳۴ مجمع عمومی، آورده شده است).^(۱)

۲. آیین

در این خصوص دو اصل متناقض وجود دارد: از طرفی نظر به این که امکانات نظامی قویاً به گونه‌ی نابرابر در جهان کنونی تقسیم شده، لذا ضرورت دارد که مسؤلیت اصلی قدرت‌های بزرگ در راستای خلع سلاح به رسمیت شناخته شود و از طرف دیگر لازم است که هیچ دولت یا گروه دولتی‌هایی از این مذاکرات جدا نگاه داشته نشوند. در غیر این صورت، برای دولتی که خارج از مذاکرات قرار

جانب کشورهای پیروز به کشورهای مغلوب تحمیل می‌شود. معاهدات معاصر نمونه‌های فراوانی از این گونه تدابیر ارایه می‌دهند:

معاهده‌ی ورسای، کنوانسیون ۱۹۵۴ پاریس موجد اتحادیه‌ی اروپای غربی و آژانس کنترل تسلیحات آن، معاهده‌ی ۱۹۵۱ سانفرانسیسکو با ژاپن و نیز معاهده‌ی مسکو ۱۹۹۱ درخصوص وحدت دوآلمان. هم‌چنین می‌توان به قطعنامه‌ی ۶۸۷ مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ شورای امنیت درخصوص سلاح‌های A.B.C و برخی موشک‌های بالستیک عراق اشاره کرد.

نهایت این که خلع سلاح حقیقی یک اعراض عمومی و همگانی - متوازن اگر نه یکسان - را ایجاد می‌کند. زیرا ذخایر تسلیحات در همه جا یکسان نیستند. این امر نیز جز با کنوانسیون‌های جهان‌شمول با ویژگی‌های پیش‌گیری‌کننده و چاره‌جو محقق نمی‌گردد.

تکنیک‌های حقوقی خلع سلاح

الف) سازوکار مذاکره

۱. هدف مذاکره

هدف‌نهایی سازمان ملل متحد، خلع سلاح همگانی و کامل است. (قطعنامه‌ی شماره‌ی X ۱۳۷۸-۱۷ مجمع عمومی، که چندین بار به طور رسمی تأکید گردیده است.) (البته روشن است تا هنگامی که یک نظام امنیت

آن، مجمع عمومی به موضوع توجه بیشتری ابراز نموده، اما موضع‌گیری‌هایش بسیار شعاری بوده‌است. ارگان‌های تخصصی نیز که بین سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۴۶ اغلب با ترکیب باز و گسترده تأسیس شدند، ناتوانی آنها در اتخاذ تدابیر و ابتکارها آشکار شده و در نتیجه نقش برتر آمریکا و شوروی مؤکداً در این زمینه تأیید شده‌است: طرح‌های تثبیت شده توسط این مراجع چندجانبه در واقع چیزی جز تصویب پیشنهاد‌های دو قدرت بزرگ نبوده‌است. برتری این دو قدرت بزرگ حتی پس از ایجاد کنفرانس کمیته‌ی خلع سلاح (C.C.D) در سال ۱۹۵۹ تحت ریاست دوگانه‌ی آمریکا- شوروی نیز به دفعات مورد تأکید قرار گرفته بود.

در پایان دهه‌ی خلع سلاح که از سال ۱۹۶۹ توسط مجمع عمومی اعلام شده بود، مجمع برخلاف انتظار در دهمین اجلاس فوق‌العاده‌ی خود (۱۹۷۸) دست به ابتکاری زد. مجمع با تأکید بر برتری خود، ارگانی را که به روی همه‌ی دولت‌ها باز بود و مجمعی اصلی برای مذاکرات در زمینه‌ی خلع سلاح به شمار می‌رفت را با ترکیب چهل عضو از جمله تمام دولت‌های دارنده‌ی سلاح هسته‌یی، دوباره فعال نمود. این ارگان جایگزین کنفرانس فوق می‌شد. این فعالیت بیانگر توجه دوباره‌ی جهان سوم به مسأله‌ی خلع سلاح است که به عنوان پیش درآمدی جهت توسعه‌ی اقتصادی و نیز منبعی

داشته، تمایل شدیدی وجود دارد که نتایج حاصل از مذاکرات را رد کرده و آن تعادل و توازن تسلیحاتی را که بدون توافق وی محقق شده، بر هم زند.

از جهت تاریخی، مذاکره‌ی برابر و مساوی در این زمینه، به کنفرانس‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ میلادی بر می‌گردد؛ هرچند که محدود به دولت‌های دعوت شده بوده‌است. مواد ۸ و ۹ میثاق جامعه‌ی ملل نیز تنها به «شورای اجرایی»، ارگان انحصاری متشکل از برخی قدرت‌های بزرگ، صلاحیت می‌داد که توسط یک کمیسیون تدارکاتی، جهت برنامه‌های کاهش تسلیحات کمک کنند. بنابراین چنین رهیافتی تنها به قدرت‌های بزرگ برتری می‌داد.

از ۱۹۴۵ به بعد، اولویت میان تکنیک دوجانبه از یک طرف و جهان‌شمولی معتدل و ملایم منشور ملل متحد از طرف دیگر، در نوسان بوده‌است. ماده‌ی ۱۱ منشور برای مجمع عمومی صلاحیت بررسی و مطالعه‌ی اصول خلع سلاح را به رسمیت می‌شناسد و ماده‌ی ۲۶ منشور نیز مسؤولیت تدوین طرح‌ها و برنامه‌ها را در زمینه‌ی استقرار یک نظام تنظیم تسلیحات، به همراهی و کمک کمیته‌ی ستاد، به شورای امنیت سپرده‌است. اما شورای امنیت در این مورد خیلی زود کم تأثیر شده و تنها نقشی حاشیه‌یی در این میانه بازی کرده‌است. برخلاف

بالقوه برای انتقال مالی کشورهای توسعه یافته به کشورهای روبه توسعه مورد لحاظ قرار گرفته است.

این بازگشت موازنه به سود مذاکرات همگانی و جهانی نباید ما را به اشتباه اندازد. کلیدهای حقیقی امتیازها هم‌چنان در دست‌های دو قدرت بزرگ باقی می‌ماند.

ب) تکنیک‌های قراردادی (کنوانسیون)

این تکنیک‌ها نیز ضمن برتری قدرت‌های بزرگ، همراه با یک نگرانی واقعی از جهان‌شمول کردن تعهدات مربوط، تا حد امکان تأکید و تأیید شده‌است. در نخستین گام نقش برتر برای سه دولت آمریکا، شوروی و انگلیس، در این کنوانسیون‌ها شناخته شده و طرف‌های اصلی یعنی سه دولت مذکور امین و نگاه‌دارنده‌ی این کنوانسیون‌ها هستند و نیز تصویب آنها برای لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون‌ها ضرورت دارد. دولت‌های سه‌گانه‌ی مذکور هم‌چنین مجازند که با وتوی خود از هرگونه اقدام مبتنی بر تجدیدنظر در کنوانسیون مزبور جلوگیری نمایند و در نهایت اختیار انصراف از این کنوانسیون‌ها را نیز دارا می‌باشند.

وجود چندین امین و نگاه‌دارنده‌ی کنوانسیون از بلوک‌های مختلف، امکان الحاق دولت‌هایی را که احتمالاً یکی از آنان به دلایل

ایدئولوژیک آن را به رسمیت نمی‌شناخته، تضمین می‌نماید. به علاوه با پیش‌بینی کنفرانس‌های دوره‌ی بررسی نتایج کنوانسیون، فرصتی به دولت‌های «کوچک» داده می‌شود تا سخن خود را بیان کنند. این چنین راه‌حلی به ویژه توسط معاهده‌ی بسیار مهم «عدم گسترش سلاح هسته‌ی» در یکم ژوئیه‌ی ۱۹۶۸ (که البته کنفرانس‌های متعدد مرور و بررسی این معاهده، پاسخ‌ناپذیری به نگرانی‌ها داده‌است) و کنوانسیون ۱۹۷۱ در زمینه‌ی غیرهسته‌ی کردن بستر دریاها و نیز کنوانسیون ۱۹۷۲ در زمینه‌ی سلاح‌های باکتریولوژیک ارایه شده‌است.

معاهده‌ی عدم گسترش سلاح هسته‌ی سه و ویژه تعهدات متفاوت و نابرابری را درخصوص دولت‌های دارای سلاح هسته‌ی اعمال می‌کند: به پاداش گذشت دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ی از توقع‌ها و انتظارهایشان در این زمینه، دولت‌های دارای سلاح هسته‌ی متعهد شده‌اند که جهت استفاده‌ی مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ی به آنان کمک نمایند. این عدم تساوی به ظاهر در معاهده‌ی مسکو (۱۹۶۳) در زمینه‌ی آزمایش‌های هسته‌ی در فضا کمتر تأکید شده‌است. ساختار درونی این گونه توافق‌ها، معمولاً به کنوانسیون‌های چندجانبه پاسخ مساعد می‌دهد اما با برخی از موافقتنامه‌های دوجانبه هم‌چون موافقتنامه‌های «سالت» هماهنگی و تناسب ندارند. اینها اسناد پیچیده‌ی

هسته‌یی منحرف نگردیده است.

نظام مذکور که عبارت از اعزام بازرسان به محل به منظور اطمینان از هرگونه تغییر جهت است، توسط دولت‌های دارنده‌ی سلاح هسته‌یی (آمریکا و انگلیس) به دولت‌های فاقد سلاح هسته‌یی تحمیل شده‌است. این راه حل هم‌چنین برپایه‌ی دوجانبه و یا سه جانبه (فرانسه، آفریقای جنوبی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) و در خارج از چارچوب معاهده‌ی عدم گسترش سلاح هسته‌یی به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده‌است. البته کنترل آژانس بین‌المللی اتمی علاوه بر محدودیت قلمرو جغرافیایی، دارای این نقص هم هست که پس از وقوع واقعه به کار می‌آید. بنابراین در راستای چاره‌اندیشی، دولت‌های صادرکننده‌ی فن‌آوری هسته‌یی شرق و غرب از سال ۱۹۷۵ در «کلوب لندن» گرد آمده‌اند تا قواعد و مقررات مشترکی را در جهت ممنوعیت انحراف تکنیک‌های غیرنظامی یا عملی به سوی اهداف نظامی، تدوین نمایند. این رهیافت با کوشش‌های هماهنگ و متمرکز در زمینه‌ی صدور موشک‌ها، تکمیل شده‌است. در مورد بازرسی در محل نیز باید گفت که این شیوه تنها در کنوانسیون‌های مربوط به خلع سلاح یا غیرنظامی کردن فضا‌های بین‌المللی توانسته است به مرحله‌ی اجرا درآید: کنوانسیون ۱۹۵۹ واشنگتن راجع به قطب جنوب و کنوانسیون ۱۹۷۱ در زمینه‌ی

هستند که درک قلمرو حدود حقوقی‌شان بسیار مشکل است. موافقتنامه‌های سالت ۲ دارای ۱۹ ماده‌ی اساسی است که پروتکل‌ها و اعلامیه‌های مختلفی را در بر دارد و حاوی اصول مذاکرات سالت ۳ هستند.

ج) کنترل

موضوع کنترل به طور قطع یکی از موضوع‌های ظریف مذاکرات در زمینه‌ی خلع سلاح بوده‌است زیرا دولت‌ها درخصوص پذیرش کنترل در محل تأسیسات نظامی و تحقیقاتی، بسیار محتاط و سخت‌گیر هستند. در حال این تکنیکی کاملاً قابل قبول نیست و شاید تنها تحت حمایت و اشراف یک سازمان بین‌المللی و جهت تأسیسات هسته‌یی غیرنظامی می‌تواند، قابل قبول باشد. معاهدات مختلفی از جمله معاهده‌ی عدم گسترش سلاح هسته‌یی (N.P.T) و معاهده‌ی TLATELOLCO درخصوص غیرهسته‌یی کردن آمریکای لاتین، نوعی نظام تضمین‌های قابل اجرا به وسیله‌ی آژانس بین‌المللی اتمی را پیش‌بینی می‌کنند. کنوانسیون ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی نیز درخصوص کنترل، نظام متفاوتی را تحت عنوان بازرسی اتهامی اعمال می‌کند. در حال موضوع عبارت است از اطمینان نسبت به این که انرژی هسته‌یی از استفاده‌های مسالمت‌آمیز به سوی سلاح هسته‌یی یا دیگر اهداف

غیرهسته‌یی کردن بستر دریاها، از آن جمله به شمار می‌روند.

مطابق این کنوانسیون‌ها هر دولت می‌تواند رعایت تعهدات به عهده گرفته شده را بررسی کرده و یا این که یک بازرسی بین‌المللی را خواستار شود.

در صورت فقدان راهی بهتر، دولت‌ها به نظارت از طریق ماهواره‌ها متوسل می‌شوند. اما چنین راه حلی بسیار پرهزینه بوده و در اختیار دولت‌هایی است که فن‌آوری پیشرفته دارند. اما همین تکنیک نیز ممکن است با پیشرفت تسلیحات از یک طرف و کم اعتبار بودن آن در مورد برخی سلاح‌ها (مانند سلاح شیمیایی) از طرف دیگر، با شکست مواجه گردد.

نهایت آن که پدیده‌ی کنترل تنها برای تسلیحات هسته‌یی مورد لحاظ قرار نمی‌گیرد، بلکه به همان اندازه جهت برخی از سلاح‌های متعارف نیز مورد نظر می‌باشد.

تدابیر کنترل تسلیحات و خلع سلاح الف) کنترل تسلیحات و خلع سلاح در گستره‌ی جهانی

با در نظر گرفتن پیشرفت‌های کیفی و کمی تسلیحات، نتایج به دست آمده در این زمینه ناچیز است:

۱. تسلیحات هسته‌یی

با فقدان کمترین تعهدات در جهت کاهش ذخایر موجود، کوشش‌ها تنها به محدود ماندن تعداد دولت‌های دارای توانایی هسته‌یی نظامی، معطوف شده‌است. دو کنوانسیون جهان‌شمول این هدف را دنبال می‌کند:

۱-۱ معاهده‌ی مسکو (پنجم اوت ۱۹۶۳) که برای دولت‌های متعاهد آزمایش‌های هسته‌یی را در فضای فراسوی جو و زیرآب‌ها «در هر مکان دیگر، اگر یک چنین انفجاری باعث ریزش ضایعات رادیو اکتیو در خارج از سرزمین‌های تحت صلاحیت قضایی و یا سرزمین‌های تحت کنترلش شده‌باشد»، ممنوع می‌کند. امضاکنندگان این معاهده، انعقاد یک موافقتنامه‌ی چندجانبه درخصوص ممنوعیت کامل آزمایش‌های هسته‌یی و از جمله زیرزمینی را به عنوان یک هدف اضطراری اعلام می‌دارند.

۱-۲ معاهده‌ی عدم گسترش سلاح‌های هسته‌یی (N.P.T)، امضا شده در مسکو، لندن و واشنگتن در اول ژوئیه ۱۹۶۸. مطابق این معاهده دولت‌های دارای سلاح هسته‌یی متعهد می‌شوند که سلاح هسته‌یی و دیگر امکانات هسته‌یی را به دولت‌های فاقد آن انتقال ندهند و در جهت کسب آن نیز به آنان کمک ننمایند. دولت‌های فاقد این سلاح نیز به نوبه‌ی خود از دست‌یابی به آن اعراض کرده و نظام تضمین‌های آژانس بین‌المللی اتمی را

بپذیرند.

یکی از ضعف‌های اساسی روش کنوانسیون عبارت از این است که تحمیل الزام‌های معاهده به دولت‌هایی که آن را تصویب نمی‌کنند، مجاز نمی‌داند. چندین دولت دارندهی سلاح هسته‌یی (فرانسه، چین و احتمالاً هند) و نیز دولت‌های متعددی که دانش لازم جهت دستیابی سریع به این سلاح را دارند، مثل آفریقای جنوبی، آرژانتین، برزیل، کره، مصر، اسپانیا، اسرائیل و پاکستان، مدت طولانی از پیوستن به معاهدهی N.P.T خودداری کردند و برخی هم چنان خودداری می‌کنند، اگرچه گاهی عنوان کرده‌اند که رعایت مفاد آن معاهده را قبول کرده‌اند.

۲. تا این اواخر تنها زمینه‌یی که در آن یک اقدام واقعی خلع سلاح انجام گرفته بود، عبارت بود از سلاح‌های بیولوژیک و باکتربیولوژیک که تحت مفاد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو استفاده از آنها ممنوع بوده و از آن پروتکل نیز تنها یک سند تنظیم مقررات جنگ، ساخته است.

کنوانسیون ۱۹۷۲ امضا شده در لندن، مسکو و واشنگتن از یک طرف توسعه، ساخت و ذخیره‌ی سلاح مذکور را ممنوع می‌کند و از طرف دیگر تخریب ذخایر موجود را خواستار می‌شود. البته با نبود یک نظام کنترل قابل اعتماد، رعایت مفاد آن چندان قابل اطمینان نیست. هم اکنون اقدام‌هایی در زمینه‌ی تدوین

در مقابل، دولت‌های دارای سلاح هسته‌یی تعهد می‌کنند که در جهت تسهیل تبادل تجهیزات تا حد امکان و مواد و داده‌های علمی و فنی، به منظور استفاده‌ی مسالمت‌آمیز از انرژی اتمی و از جمله کاربرد فن انفجارهای هسته‌یی، دولت‌های فاقد سلاح هسته‌یی را یاری دهند. اما این تعهدات نتایج مورد انتظار را نداشته و دولت‌های فاقد این سلاح به هنگام نخستین کنفرانس مرور و بررسی معاهده‌ی مذکور (۱۹۷۵)، علیه‌کندی دولت‌های هسته‌یی در انجام تعهدهای خود در این زمینه اعتراض نموده‌اند.

شاید نگرانی دولت‌های دارای سلاح هسته‌یی از خطرات تغییر جهت اطلاعات و داده‌های انتقال داده شده یکی از دلایل این کندی است. از جانب دیگر دولت‌های فاقد این سلاح در جهت دست‌یابی به نتایج موافقتنامه‌های مؤثر بین‌المللی که تضمین‌کننده‌ی آنان در مقابل استفاده یا تهدیدی به استفاده از سلاح هسته‌یی است، تلاش زیادی می‌ورزند.

این موضوع که به «تضمین‌های منفی» معروف است از سال ۱۹۷۹ در کنفرانس خلع سلاح در قلب مذاکرات جای داشته است اما با وجود قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی در این خصوص، نتیجه‌ی مثبتی از آن گرفته نشده است.

«پروتکل الحاقی به کنوانسیون میکروبی (۱۹۷۲)» در جریان است.

کنوانسیون ۱۹۸۱ نیویورک نیز به عنوان پیشرفتی در حقوق بشردوستانه‌ی جنگ و نه یک اقدام خلع سلاح، محسوب می‌شود. اما از مهم‌ترین اقدام‌های خلع سلاح در گستره‌ی جهانی باید از کنوانسیون ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی نام برد که پس از سال‌ها در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس خلع سلاح در ژنو تصویب شد و در اجلاس پاریس (ژانویه‌ی ۱۹۹۳) به امضای کشورهای مختلف رسید. از ویژگی‌های این کنوانسیون که در زمینه‌ی خلع سلاح، کنوانسیون‌نوی نمونه قلمداد می‌شود، بازرسی اتهامی است که هر دولت متعاقد می‌تواند به آن متوسل شود. به عبارت دیگر صرف اتهام دولتی به دولت متعاقد دیگر مبنی بر اقدام به ساخت سلاح شیمیایی، موجب بازرسی فوری در محل خواهد شد و هم‌چنین در این زمینه باید از معاهده‌ی منع جامع آزمایش‌های هسته‌یی «C.T.B.T» (۱۹۹۶) که برای الحاق دولت‌ها گشوده شده است و نیز از پروتکل ۲+۹۳ ناظر بر گسترش اقدام‌های بازرسی سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، نام برد.

۳. نظامی‌زدایی و هسته‌یی‌زدایی

نظامی‌زدایی تکنیکی است که طرد هر نوع فعالیت نظامی را در یک محل یا یک

منطقه‌ی معین مورد نظر قرار می‌دهد. هسته‌یی‌زدایی نیز در معنای محدود به تخلیه‌ی سلاح‌های هسته‌یی از یک سرزمین یا از یک فضای معین و در معنای گسترده به ممنوعیت حضور تسلیحاتی از این نوع اطلاق می‌شود. بسدیهی است فن‌آوری نظامی‌زدایی، هسته‌یی‌زدایی را نیز در بر داشته و ایجاب می‌نماید. زیرا عمل ساده‌ی انبار سلاح می‌تواند به عنوان یک فعالیت نظامی مورد لحاظ قرار گیرد.

نوعی نظامی‌زدایی جزئی در برخی مکان‌ها ممکن است از طریق قراردادی حاصل شود و هم‌چنین آزمایش‌های هسته‌یی در فضای فراسوی جو نیز از قبل توسط معاهده‌ی ۱۹۶۳ مسکو ممنوع اعلام شده است. علاوه بر آن، معاهده‌ی ۲۷ ژانویه‌ی ۱۹۶۷ راجع به فضا، برای دولت‌ها، قراردادن هر شیء حامل سلاح هسته‌یی یا هر سلاح انهدام جمعی دیگر را در مدار زمین ممنوع می‌کند. اما ممنوع ساختن دیگر استفاده‌های نظامی از فضا، مگر درخصوص ماه و دیگر سیاره‌ها، امکان‌پذیر نشده است. راه حلی همانند نیز جهت حضور سلاح‌های هسته‌یی و دیگر سلاح‌های انهدام جمعی در بستر دریاها و اقیانوس‌ها توسط کنوانسیون ۱۱ فوریه‌ی ۱۹۷۱ در نظر گرفته شده بود.

دولت‌ها ضمن تثبیت تعهد

نظریه‌ی غیرنظامی کردن نیز گوناگون است ولی در هر حال یک چنین رژیمی فقدان تمامی تسلیحات هسته‌یی در منطقه‌یی معین و نه ضرورتاً فقدان کلیه‌ی «امکانات انفجاری» را در نظر دارد.

این تعهد و الزام مطابق قطعنامه‌ی شماره‌ی ۳۴۷۲ مجمع عمومی، هم توسط دولت‌های منطقه‌یی و هم توسط دولت‌های دارنده‌ی سلاح هسته‌یی که خارج از منطقه هستند اما می‌توانند در آنجا برخی نیروها به ویژه نیروی دریایی مستقر سازند و یا تسلیحاتی را از آنجا عبور دهند، ایجاد می‌گردد و جهت اعتبار آن نیز اساسنامه‌ی مزبور باید در بردارنده‌ی یک نظام بین‌المللی واری باشد.

معااهده‌ی TLATELOLCO (۱۴) فوریه‌ی ۱۹۶۷ که نخستین منطقه‌ی عاری از سلاح هسته‌یی را در آمریکای لاتین مستقر می‌سازد، دارای چنان ویژگی‌هایی است. اعضای متعااهد این معااهده متعهد می‌شوند که از مواد و تأسیسات هسته‌یی تحت صلاحیت حقوقی خود، منحصرأ استفاده‌ی مسالمت‌آمیز کرده و حضور تسلیحات هسته‌یی را در سرزمین خود نپذیرفته و نیز کنترل «سازمان ممنوعیت سلاح هسته‌یی در آمریکای لاتین» را در این زمینه قبول نمایند.

دو پروتکل الحاقی، این معااهده را تکمیل می‌کنند: نخستین پروتکل که برای الحاق

هسته‌یی‌زدایی در منطقه‌ی ۱۲ مایلی از خط ساحلی (محدوده‌ی دریای سرزمینی)، حق کنترل دیگر دولت‌ها را در زمینه‌ی استفاده‌ی غیراقتصادی از فلات قاره که تحت صلاحیت حقوقی آنهاست و نیز در زمینه‌ی فضای غیربین‌المللی مورد پذیرش قرار داده‌اند.

ب) کنترل تسلیحات و خلع سلاح در گستره‌ی منطقه‌یی

تلاش‌های جامعه‌ی بین‌المللی به طرف همان فن‌آوری‌های نظامی‌زدایی و هسته‌یی‌زدایی در برخی از مناطق هدایت می‌شوند. اما نتایج آن دور از انتظار و دلسرد کننده‌اند مگر در دو مورد:

۱. قاره‌ی قطب جنوب (جنوبگان) برطبق معااهده‌ی اول دسامبر ۱۹۵۹ واشنگتن، به تمامی غیرنظامی شده‌است. مطابق ماده‌ی ۷ این معااهده، هر عضو متعااهد می‌تواند به وسیله‌ی ناظران، تمامی تجهیزات و تأسیسات دیگر اعضای متعااهد را کنترل کند.

۲. ایجاد چندین منطقه‌ی عاری از سلاح هسته‌یی که به وسیله‌ی قطعنامه‌های ملل متحد در آفریقا، خاورمیانه، آسیای جنوبی، اقیانوس هند و اقیانوس آرام جنوبی توصیه شده‌است.

در این زمینه، به طور کلی چنین مستفاد می‌شود که دیدگاه دولت‌ها حتی راجع به

تعهد» و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مراد است (قطعه‌نامه‌ی ۳۶/۱۰۳ مجمع عمومی) تا یک تعهدی مبنی بر کاهش تسلیحات از طرف دولت‌های منطقه.

در همین راستا، از طرف نهضت عدم تعهد، (اجلاس ۱۹۷۰ در لوزاکا) اقیانوس هند به عنوان منطقه‌ی صلح اعلام شده بود که توسط مجمع عمومی نیز مورد حمایت قرار گرفت (قطعه‌نامه‌ی ۲۸۳۲) اما تاکنون هیچ نتیجه‌ی محسوسی از آن حاصل نشده است..

۴. طرح‌های متعددی در زمینه‌ی خلع سلاح در اروپا پیشنهاد شده که مشهورترین آنها «طرح راپاکی»^۱ در سال ۱۹۵۷ بود. اکثر این طرح‌ها چیزی جز مانور دیپلماتیک نبوده است. از سال ۱۹۷۳ مذاکرات راجع به «کاهش دو جانبه و متوازن نیروهای متعارف» در تلاش جهت رسیدن به اجماعی در زمینه‌ی اهمیت نیروهای نظامی از آتلانتیک تا اورال می‌باشد.

۳. مذاکرات «از بلوک تا بلوک» از سال ۱۹۸۹ این امکان را می‌دهد تا به امضای موافقتنامه‌ی ۱۰ نوامبر ۱۹۹۰ پاریس درخصوص کاهش نیروهای متعارف در اروپا و نیز موافقتنامه‌ی S.T.A.R.T ۱۹۹۱ (تا اندازه‌ی که مربوط به برخی جایگاه‌های سلاح هسته‌یی در اروپاست) منجر شود.

دولت‌های خارج از منطقه که دارای سرزمین‌های وابسته و غیرمستقل در آمریکای لاتین هستند در نظر گرفته شده و گسترش هسته‌یی‌زدایی را در این سرزمین‌های غیرخودمختار، پیش‌بینی می‌کند و دومین پروتکل نیز دولت‌های هسته‌یی را متعهد می‌سازد که به سلاح هسته‌یی و نیز به عامل تهدید به کاربرد آنها علیه دولت‌های متعاقد توسل بجویند. از طرف دیگر با امضای معاهده‌ی در راروتونگا (در جزایر پولی نزی) در سال ۱۹۸۵، چهارده دولت منطقه‌ی اقیانوس آرام به استقرار یک منطقه‌ی عاری از سلاح هسته‌یی متعهد شده‌اند که از اکوادور تا قطب جنوب گسترش می‌یابد. اگرچه شوروی و چین اعطای تضمین‌های مصرح در پروتکل دوم آن را قبول کرده‌اند اما به نظر نمی‌رسد که قدرت‌های هسته‌یی دیگر (آمریکا، انگلیس و فرانسه) که مستقیماً ذی‌نفع هستند، آن را قبول نمایند.

۳. گامی رهیافت دیگری بر پایه‌ی مفهوم «منطقه‌ی صلح»، مفهومی که بیانگر کوششی در زمینه‌ی خلع سلاح جزئی است، توصیه شده است. در ذهن طرفداران این رهیافت، طرد حضور نظامی قدرت‌های بزرگ منطقه، ممنوعیت ارایه‌ی پایگاه‌های نظامی به آنها یا حفظ پایگاه‌های آنها و به علاوه همکاری منطقه‌یی در زمینه‌ی امنیت، جای مهمی دارد. بنا بر این رهیافت، بیشتر عناصر دکنترین «عدم

1. Plan Rapacki

توسعه‌ی سریع آنها را با ابتکار دو قدرت بزرگ به رسمیت می‌شناسد. (هم‌چنین موافقتنامه‌ی ۱۹۸۸ مسکو راجع به اعلام پرتاب موشک‌های بالستیک، موافقتنامه‌ی ۱۹۸۹ جکسون هال راجع به اعلام قبلی مانورهای راهبردی، موافقتنامه‌ی ۱۹۸۹ مسکو راجع به جلوگیری از فعالیت‌های نظامی خطرناک.)

ج) اقدام‌های دوجانبه‌ی کنترل تسلیحات

این گونه اقدام‌ها اساساً از تعهدات آمریکا و شوروی در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۰ ناشی می‌شوند. علاوه بر اهمیت اساسی اقدام‌های مبتنی بر کندسازی سابقه تسلیحاتی و اجرای راهبردی این اقدام‌ها، فایده‌ی این کنوانسیون‌های دوجانبه از منظر حقوقی این است که: راه‌ها و امکانات کنترل تسلیحات میان قدرت‌های نظامی قابل مقایسه را بیان می‌دارند. برخی از تعهدات تنها جلوگیری از به راه‌اندازی «تصادفی» یک جنگ هسته‌یی را مدنظر دارند: چیزی که بیشتر در راستای قاعده‌مند ساختن جنگ است تا کنترل تسلیحات (سیستم تلفن سرخ که در سال ۱۹۶۳ برقرار شد و بکرات اصلاح گردید) و یا این که هدف آنها برقراری جو اعتماد جهت تعقیب مذاکرات است (موافقتنامه‌ی جکسون هال-۱۹۸۹).

از دیگر موافقتنامه‌ها، آنهایی هستند که

موافقتنامه‌ی ۱۰ ژوئیه‌ی ۱۹۹۲ هلستینکی راجع به محدودیت تعداد نیروهای زمینی و هوایی میان دو بلوک قدیم در اروپا، موافقتنامه‌ی پاریس (نوامبر ۱۹۹۰) راکه مربوط به تسلیحات متعارف بوده، تکمیل می‌کند. اساس این رهیافت عبارت است از اعلام داوطلبانه و مداوم تعداد نیروها توسط هر دولت.

در واقع، موضوع عبارت از آخرین دگرگونی‌های منطقی جنگ سرد در اروپاست. در این زمینه تلاش‌های آتی به منظور کاهش تسلیحات، احتمالاً در قالب ایجاد قاره‌یی بالکانیزه شده انجام می‌گیرد که در آن بخش عظیمی از تسلیحات کلاسیک به شبه نظامیانی فروخته می‌شود که به گونه‌ی مناسبی از سوی مقام‌های دولتی کنترل نمی‌گردند.

برخی «اقدام‌های اطمینان‌ساز» نیز در نتیجه‌ی کنفرانس راجع به امنیت و همکاری در اروپا در سال ۱۹۷۵ اتخاذ شده‌است: اعلام بعضی مانورهای مهم و دعوت از ناظران خارجی بدین مناسبت.

این راه حل‌ها که به ویژه کاهش تشنج سیاسی و اجتناب از اشتباهات تفسیری راجع به مفهوم جابه‌جایی نیروهای ارتش را مدنظر دارد، هم‌چنان به دور از تعهد کاهش تسلیحات است. این اقدام‌ها با اعلامیه‌ی نهایی کنفرانس استکهلم در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۶ توصیه و تقویت شده و

پیچیده‌ی اعلام (اخطار)، روشنی و صراحت مفاهیم و تعهدات و سرانجام ضرورت برقراری یک مکانیزم موثر خاتمه‌ی مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها در زمینه‌ی تفسیر و اجرای این موافقتنامه‌های بین‌المللی.

در ابتدا مهم‌ترین موافقتنامه‌ها، در چارچوب مذاکرات در زمینه‌ی محدودیت سلاح‌های راهبردی (سالت) منعقد شده‌اند. موافقتنامه‌های سالت ۱ منعقد در ۲۶ می ۱۹۷۲ و تکمیل شده در ۱۹۷۴ دیگر لازم‌الاجرا نیستند اما هم‌چنان رعایت می‌شوند. موافقتنامه‌های سالت ۲ در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ امضا شده‌اند اما سنای آمریکا تصویب آنها را مجاز نساخته است.

در حالی که موافقتنامه‌های سالت ۱ محدود ساختن دقیق سلاح‌های تهاجمی راهبردی را مدنظر داشته، موافقتنامه‌های سالت ۲ سقف نسبتاً بالایی را برای تسلیحات و هواپیماهای تهاجمی مخصوص حمل مواد هسته‌یی برقرار کرده‌است. موضوع این موافقتنامه بیشتر در زمینه‌ی حفظ و نگهداری پیشرفت‌ها و نوگرایی در زمینه‌ی تسلیحات بوده‌است تا در زمینه‌ی کاهش تسلیحات موجود.

مذاکرات مربوط به کاهش سلاح‌های هسته‌یی میان برد و کوتاه برد (F.N.I) به کندشدن واقعی مسابقه‌ی تسلیحات هسته‌یی در

تمدید و اصلاح تعهدات به عهده گرفته شده را در سطوح چندجانبه مدنظر دارند.

همین گونه است موافقتنامه‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ در زمینه‌ی محدودیت انفجارهای هسته‌یی زیرزمینی و نیز در زمینه‌ی آزمایش‌های هسته‌یی با اهداف مسالمت‌آمیز که معاهده‌ی ۱۹۶۳ مسکو را تکمیل می‌کنند. موافقتنامه‌ی ۱۹۷۴ تحقیقات دوجانبه را که ممکن است با بازرسی در محل نیز همراه گردد، پیش‌بینی می‌کند که البته دولت مورد ظن می‌تواند آن بازرسی را رد نماید. موافقتنامه‌ی ۱۹۷۶ نیز به طور دقیق نظارت در محل انفجارهای پر قدرت بیش از ۱۵۰ کیلوتن (معادل T.N.T) را سازمان می‌دهد.

از نظر سیاسی و فنی، گام قاطع در زمینه‌ی کنترل تدابیر خلع سلاح، به ویژه با موافقتنامه ۱۹۸۷ واشنگتن در مورد موشک‌های هسته‌یی زمین به زمین مستقر در اروپا (Euromissiles) که موافقتنامه‌ی جکسون هال در خصوص اقدام‌های آزمایشی جهت واریسی کاهش آتی سلاح‌های تهاجمی راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد، برداشته شده‌است.

این پیشرفت امکان می‌دهد تا بتوان از شرایط حقوقی لازم برای موفقیت کامل در این زمینه‌ها آگاه شد:

لزوم استقرار یک شبکه‌ی کنوانسیون دوجانبه با هم‌پیمانان قدرت‌های بزرگ، نظام

تسلیمات هسته‌یی تهاجمی با برد بلند دو
قدرت بزرگ را تا سال ۲۰۰۰ تثبیت می‌کند.

مرتضی مختاری امین

اروپا (کنوانسیون ۱۹۸۷) واشنگتن) منجر
شده است و نیز کاهش واقعی سقف تسلیحات
تهاجمی راهبردی و سلاح‌های شیمیایی را هم
موجد ساخته‌اند (موافقتنامه‌های جکسون هال
۱۹۸۹، موافقتنامه‌ی S.T.A.R.T ۳۱ ژوئیه‌ی
۱۹۹۱ که تعهد کاهش میانگین ۳۰ درصد

کتاب‌شناسی

۱. برگرفته از:

Droit International Public, [Le Desarmement], 4e' Edition, L.G.D.J., Paris.

Par: Nguyen Quoc Dinh

Patrick Daillier

Alain Pellet



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی